

# خواجه نظام الملک طوسی

گفتار در تداوم فرهنگی ایران

جواد طباطبایی

## فهرست مطالب

درآمد	۹
فصل نخست: سوانح احوال خواجه نظام الملک و وضع زمانه او	۱۷
فصل دوم: اندیشه ایرانشهری و تداوم فرهنگ ایران زمین	۷۹
فصل سوم: مقام سیاستنامه در تاریخ اندیشه سیاسی ایران	۱۲۹
خاتمه: برخی ملاحظات پایانی	۱۹۹
کتابنامه	۲۲۷
نمایه‌ها	۲۴۳

## فصل نخست

# سوانح احوال خواجه و وضع زمانه او

و هیچ کار سخت‌تر از وزارت سلطان نبود که به مکان او منافست بسیار کنند و حُساد او اولیای سلطان باشند که در منازل و مداخل با او مساهم و مشارک باشند، و پیوسته ظامعان منصب او منتهز فرصتی، حبایل باز کشیده و مترصد ایستاده، و هیچ سلاحی او را چون صحت و استقامت نبود، چه در سِر و چه در علانیت.\*

خواجه بزرگ ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق، مشهور به نظام‌الملک، وزیر الب ارسلان، و اتابک و وزیر ملک‌شاه سلجوقی، چنان‌که نظامی عروضی دربارهٔ سرایندهٔ حماسهٔ ملی ایرانیان گفته است، «از دهاقین طوس بود». <sup>۱</sup> جدّ او اسحاق، به روایت نویسندهٔ تاریخ بیهق، «دهقانی بود از دیه انکو» و او را چهار پسر بود که بزرگ‌ترین آن‌ها، ابوالحسن علی، سه پسر

\* خواجه نصیر طوسی، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی ۱۳۵۶، ص. ۳۱۸-۹.

۱. نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، بریل ۱۹۰۹، ص. ۴۷. «استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود.» مقایسه شود با سخن سُبکی که می‌گوید: «وکان من اولاد الدهاقین، الذین یعملون فی بساتین بنواحی طوس.» تاج‌الدین ابی‌نصر عبدالوهاب سُبکی، طبقات الشافعیة الکبری، به کوشش عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، بیروت، عیسی البابی الحلبي ۱۹۶۶، ج. ۴، ص. ۳۱۲. لازم به یادآوری است که رسالهٔ نویسندهٔ هندی کانپوری دربارهٔ زندگانی خواجه، که به فارسی نیز ترجمه شده، فاقد هرگونه اهمیت علمی است. عبدالرزاق کانپوری، زندگانی ابوعلی حسن بن اسحاق طوسی یا خواجه نظام‌الملک، ترجمه و نگارش سید مصطفی طباطبایی، بی‌جا، بی‌نا ۱۳۵۴، ج. ۲.

داشت به نام‌های ابونصر اسماعیل، ابوالقاسم عبدالله، «فقیه اجل» و نظام‌الملک حسن ابوعلی.<sup>۱</sup> این ابوعلی، به اجماع تذکره‌نویسان، به سال ۴۰۸ هجری قمری - به گفته هندوشاه نخجوانی، در روز آدینه پانزدهم ذی‌قعدة - در نوغان طوس تولد یافت و این تاریخ با توجه به تاریخ قتل او که در هفتاد و هفت سالگی به سال ۴۸۵ اتفاق افتاد، درست می‌نماید.<sup>۲</sup> پدر ابوعلی در آغاز او را به یادگیری قرآن و پس از آن به آموختن فقه بر مذهب شافعی واداشت. به گفته سبکی و صفدی، نظام‌الملک در اصفهان از محمد بن علی بن مهریزد و ابومنصور شجاع بن علی بن شجاع، در نیشابور از ابوالقاسم قشیری، در بغداد از ابوالخطاب بن البطر و نیز از ابوحامد الازهری حدیث شنیده است.<sup>۳</sup> از میان کسانی که از او حدیث روایت کرده‌اند، سبکی و صفدی از قاضی ابوالفضل محمد بن عمر اموی، ابوالقاسم نصر بن نصر بن علی عکبری، علی بن طراد زینبی و ابو محمد حسن بن منصور سمعانی نام برده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، فروغی ۱۳۶۱، ص. ۷۳.
۲. ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرون، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات ۱۳۶۴، ص. ۲۶۲؛ سبکی، همان‌جا؛ صفدی، صلاح‌الدین خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش رمضان عبدالتواب، ویسبادن، فرانز شتاینر ۱۹۷۹، ج. ۱۲، ص. ۱۲۵؛ هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، طهوری ۱۳۵۷، ص. ۲۶۶. نویسنده تاریخ بیهق، سال تولد خواجه را ۴۱۰ ضبط کرده است که درست نمی‌نماید. ابن فندق، همان، ص. ۷۶.
۳. سبکی، همان، ص. ۳۱۸؛ صفدی، همان، ص. ۱۲۴.
۴. سبکی، همان‌جا؛ صفدی، همان‌جا. ابن جوزی می‌گوید که نظام‌الملک روز دوشنبه دوازدهم محرم سال ۴۸۰، در بغداد به خانه فرزندش مؤیدالملک درآمد، شب را آن‌جا گذراند و فردای آن روز به مدرسه نظامیه رفت، جزئی حدیث خواند و جزئی نیز املاء کرد. او در این روز گفته بود که خود را برای روایت حدیث اهل نمی‌داند، اما می‌خواهد نامش در سلسله روایان حدیث پیامبر اسلام باقی بماند. ابوفرّج عبدالرحمان بن علی بن محمد ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، به کوشش محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی

درباره آغاز کار دیوانی ابوعلی، مانند دیگر سوانح زندگی او، سخنان تذکره‌نویسان، بیشتر از آن‌که پایه‌ای در واقعیت داشته باشد، افسانه است و جدا کردن آن از این همیشه آسان نیست. به گفته ابن فندق، که یکی از قدیم‌ترین منابع سوانح زندگی ابوعلی است، پدر او، خواجه ابوالحسن، پس از آن‌که آفتاب دولت آل سلجوق به برآمدن آغاز کرد، با فرزند خود از طوس به بیهق آمد. ابوعلی، در این زمان، «با صورت کودکان، سیرت پیران داشت، و بُرد جوانی او طراز بزرگی و جامه بُرنایی او علم کیاست و شهامت». ابن فندق از جدّ خود روایت می‌کند که ابوالحسن در بیهق به دیدار رئیس آن ناحیه آمده، اما رخصت ورود نیافته بود. «روزی به ادای آداب سلام و تحیت، نزدیک رئیس حمزه رفتیم. خواجه ابوالحسن بُندار را دیدم در میان بازار بر دکان نشسته و نظام‌الملک با وی در عهد صبا نسیم صبای شهامت بر وی وزیده. خواجه ابوالحسن مرا پرسید و گفت: "از بامداد تا کنون این جا منتظرم و اجازت و اذن دخول نیافته‌ام." من درگذشتم و رئیس را پرسیدم و در اثنای سخن گفتم: "خواجه ابوالحسن بُندار صاحب دولت بوده، عقالِ علل از اقدام عمل دور کرده و از کفایت و هدایت بر سر روزگار افسری بوده، امروز به ضربت نوایب خسته است و از شربت مصایب علایق او از دولت گسسته، او را به ذلّ حجاب مبتلا گرداندن ...، لایق کرم و سیادت نباشد ... رئیس حمزه مرا گفت: "... من از طریق فراست در آن پسر او چنین که می‌نگرم، صورت او عنوان نامه اقبال می‌بینم و او را می‌بینم از تکبر بدان دولت نرسیده که می‌پندارد که جبریل او رازیر پر دارد یا خورشید رخشنده بر فرق سر دارد ..."<sup>۱</sup> دنباله این داستان، که بیشتر

عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة ۱۹۹۲، ج. ۱۶، ص. ۲۶۸ و ۳۰۴.  
 ۱. ابن فندق، همان، ص. ۷۹. ۲. ابن فندق، همان، ص. ۷۹-۸۰.